






چرا گرگدن مو نداشت

-  Basilio Gimo, David Ker
-  Carol Liddiment
-  Marzieh Mohammadian Haghighi
-  2
-  فارسی fa

پک روز، خرگوش داشت کدر رودخِنه راه می رَفت.



گَرگَدَن هَم بَرایِ قَدَم زَدَن وَ خورَدَن مِقْداری عَلفِ سَبزِ دِلِپَذیرِآنِج
بود.

گَرگَدَنِ خَرگوشی را که آنچ بود نَدید وَ اِنهَقی رویِ پِیِ خَرگوش
ایسَدَد. خَرگوش شروع به جیغ جیغ کردنِ سَرِ گَرگَدَنِ کرد، “هَی
تو گَرگَدَن! مُتَوَجِه نیستی که رویِ پِیِ مَن ایسَدَد ای؟”

گرگدن از خرگوش عذرخواهی کرد، “من خیلی متاسفم. من تو را ندیدم. خواهش می‌کنم من را ببخش!” ولی خرگوش گوش نمی‌داد و سرِ گرگدن داد زد و گفت “تو از عمد این کار را کردی! یک روز، خواهی دید! تو هیچ‌کس را این‌کارت را بدهی.”

خَرگوش رَفَتَ آتَشَ پيدا كُنْدَ وَكُفْتُ، “بُرو، وَقَتِي كِه گرگَدَن اَز
آب بيرون اَمَدَدَ عَلفِ بِخورد، او را بِسوزان. او رويِ مَن چِ
گُذاشت!” آتَشِ پِشُخِ داد، “هيچ مُشكِلِي نِست، خَرگوش چِن،
دوستِ مَن، مَن اَنچِه را كِه تو خواستي اَنچَم مي دَهَم.”

بَعْدًا، كَرَّغَدَن دَاشَت دُور اَز رُودخِنِه عَلفِ مِی خُورَد كِه دَگَهِن، اَنتَش
اُو رَا فَرَا كِرِفَت. اَنتَش زَبِنِه كِشید. شُعِلِه هِی اَنتَش شُروَع بِه
سُوزانَدَن مِوَهی كَرَّغَدَن كَرَدَنَد.

گرگدن شروع به گریه کرد و به سمت آب دوید. تهم موهیش به
آتش سوخته بود. گرگدن به گریه کردنش ادامه داد و گفت،
“موهی من درآتش سوخت! همه ی موهی من کنده شد! موهی
قشنگم!”

خَرگوش خوشحال بود از اینکه موهی گرگدن سوخته بود. و لا
امروز به خطِرِ ترس از آتش، گرگدن هیچوقت دورتر از آن
رودخانه نرفته است.




Global Storybooks

globalstorybooks.net

چرا گرگدن مو نداشت

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Marzieh Mohammadian Haghighi

